



سوره مبارکه فرقان

جلسه چهارم: ۹۲/۷/۱۳

- در این سوره بحث «سبیل» و «اضل سبیل» مهم است.

- علاوه بر بحث سبیل، موضوع «تبارک» در این سوره نیز بسیار مهم است. ضمناً «موضع گیری در برابر وحی و رسول» و «جواب-هایی» که داده می شود مهم هستند.

✓ سبیل

✓ اضل سبیلا

✓ تبارک

✓ موضع گیری در برابر وحی و رسول / جواب

- ادامه آیات:

- آیه ۴۵: * نکات حاضرین در جلسه درباره آیه ۴۵:

- سایه، اثر انسان در دنیاست / بیدک الخیر، به دست خداست.

- سایه بلند (عزت) / سایه کوتاه (ذلت)

- سایه، اگر معادل ظلمت باشد لازم است با خدا زاویه نداشته باشیم.

- در غذا خوردن، غذا سایه است و علت اصلی سیری، خداست که در این مثل خورشید است و اینکه همیشه سیر نیستیم یا گرسنه، یعنی همیشه سایه ثابت نیست.

- وجود پیامبر خورشید است (وجود ملکوتی انسان). امتداد دهنده در سایه ربوبیت حق، سایه وجود بشری پیامبر (سیره پیامبر) * توضیحات استاد اخوت:

- با نگاه به مثل سایه: همان طور که شب و روز و طول شب و روز در کائنات (وجود، بقاء، گسترش، جامعه شناسی) اثر دارد.

- «خورشید» شیء است ولی «سایه»، لاشیء است. البته لاشیئی است که بسیار تعیین کننده است (وجود ظلّی).

- در واقع در آیه ۴۵، وجود ظلّی را معرفی می کند که نه می توان گفت «هست» و نه می توان گفت «نیست».

- «خورشید» همه اثر در عالم است و علت اصلی هر رخداد است.

- «سایه» عوامل تعیین کننده است. تعیین کنندگی آن به خاطر «تولید اقتضاء» است. به عبارتی بعضی از عوامل مانند سایه اقتضاء آفرین های هستی می باشند.

- اثر در عالم از نور است میزان تأثیر وابسته به قرار گرفتن در معرض نور به صورت مستقیم یا غیر مستقیم است.

- «نور»: موجود آفرین است.

- از «سایه»، اقتضائات و شاء می فهمیم و از «خورشید»، سبب و علت اصلی.

- اقتضائات:

۱) در معرض قرار گرفته می‌شوند و یا از معرض تکوین خارج می‌شوند.

۲) در معرض قرار گرفته می‌گیرند یا از معرض خارج می‌شوند.

- یعنی «رفاقت نامطلوب»، فرد را از معرض خورشید هدایت خارج می‌کند.

- «طرد کردن رسول (هزوا)»، فرد را از معرض خورشید هدایت خارج می‌کند.

- هر خیری که در زندگی ما جاری است بلاشکّ علت اصلی‌اش خداست.

- هر شرّی که در زندگی ما به عنوان نقص جاری است ربطی به خدا ندارد. چون نور کار خود را می‌کند، در واقع اقتضائات هستند

که تغییرات ایجاد می‌کنند. اقتضائات گاهی حالت تکوینی دارند و خیلی از اوقات دست خود انسان هستند.

- مثال ۱: برای اینکه فرزندی را تربیت کنیم باید او را از تربیت سوء خارج کنیم.

- مثال ۲: هر کسی اگر در هفته یک صفت بد را از خود بردارد بلافاصله مشاهده می‌کند که خیرات و برکات فراوانی به او نازل می‌-

شود. ظاهراً او کاری نکرده است و فقط مانع را برداشته است اما در واقع اقتضاء ایجاد کرده است.

- پس در واقع برای دریافت نور «رفع مانع» ضروری است.

- وجود مانع، به طور طبیعی باعث فاصله گرفتن از معرضیت نور، در انسان می‌شود.

- چون ساختار نظام عالم، «خورشید، شیء و سایه» است، اگر بنا شود جایی تکوینی صورت گیرد احتیاج به اقتضاء و علت اصلی

دارد.

- بنابراین اگر بخواهیم به رسول نزدیک شویم کافی است فقط اقتضاء ایجاد کنیم، به طور طبیعی بستر دریافت رحمت بر ایمان باز

خواهد شد. مثلاً به طور طبیعی خوش اخلاق، عالم و ... خواهیم شد. به همین علت است که افراد در قیامت حسرت می‌خورند که «ای

کاش با رسول سبیلی می‌گرفتم» (یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً (۲۷))

- باید اقتضاء برای نزدیک شدن به اهل بیت را در خود ایجاد کنیم.

آیات ۴۵ به بعد:

حقایق در عالم تکوین	حقایق در عالم تشریح (بعث انبیاء)
۱) دلالت خورشید به سایه	۱) صرفنا بینهم ← تصریف در نظام انسان
۲) شب (لباس / سکونت)، روز (حیات / نشر)، خواب (سبات)	۲) بعث نذیر
۳) ریاح ← بُشری	۳) اطاعت نکردن از کافرین / جهاد
۴) نزول آب ظهور از آسمان و احیای زمین مرده	۴) نهی از عبودیت غیر خدا
۵) دریای شیرین و شور و برزخ بین آن دو	۵) پیامبری ارسال شده که مبشّر و نذیر است ← خطاب خاص

خلق انسان از آب صَهر ← محرمیت از ناحیه زن نَسَب ← محرمیت از ناحیه مرد	۶) سبیل‌سازی توسط پیامبر = اجر رسالت
۶) خلق آسمان‌ها و زمین ← عرش	۷) توکل بر حیّ لایموت + تسبیح
۷) بروج بودن آسمان / سراج / قمر	۸) سجده نکردن برای رحمان
۸) خلفه بودن شب و روز برای کسی که اراده ذکر و شکر دارد.	

زنگ دوم:

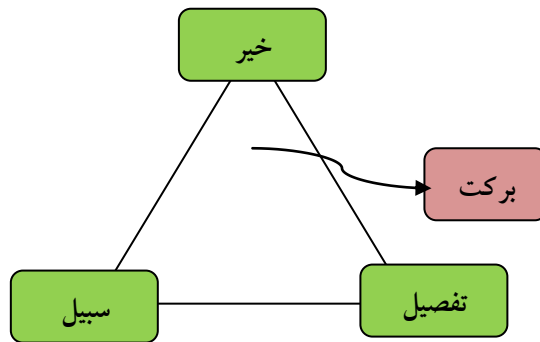
مقدمه:

- وقتی از کودکان می‌خواهیم نقاشی بکشند، نوعاً نسبت‌ها را در آنچه که نقاشی می‌کنند رعایت نمی‌کنند. مثلاً گلی را در کنار خورشید رسم می‌کنند و اندازه و بالا و پایین‌هایی که در نقاشی‌هایشان دارند، تناسب ندارد.
- در حوزه قوانین هستی، ما نیز مانند آن کودکی‌ام زیرا وقتی می‌خواهیم قوانین هستی را نام ببریم همه قوانین را در کنار هم بیان می‌کنیم و قوانین برایمان سطح ندارد. مثلاً رویش یک گیاه با طلوع شب و روز برایمان یکسان است. در نظلم تشریح نیز وضع به همین منوال است و نمی‌توانیم بین وقایع تمایز قائل شویم. ما قدرت تمایز بین نسبت‌ها را در قوانین نداریم. یکی از بحث‌های «فرقان» این است که انسان بتواند بین قوانین که در عالم جاری است سطح قائل شود.
- اگر کسی بخواهد در علمی عالم شود، باید مسائل در آن علم، برای آن فرد سطح داشته باشد.
- خدا در عالم هستی قوانینی قرار داده و بسیار مهم است که ما بتوانیم خودمان را در بین این قوانین پیدا کنیم.
- توجه: نسبت ما به قرآن مانند یک انسانی است که از روی زمین خورشید را می‌نگرد. نباید خورشید برای آن انسان اینقدر کوچک باشد و نباید فراموش کند که آن شیء چه عظمتی دارد. خورشید در دسترس همه هست اما در واقع نور آن است که در دسترس است زیرا خورشید چنان بزرگ و عظیم است که کسی حتی نمی‌تواند مستقیماً به خورشید بنگرد.
- بنابراین ما باید نسبت خودمان را با حقایق بفهمیم. همان‌گونه که یک فرد نمی‌تواند جلوی سایه خود را بگیرد، یک انسان نیز نمی‌تواند جلوی قانونی را بگیرد. ما در برابر سایه خود نیز چنانیم که هیچ‌گونه دخل و تصرفی در سایه‌امان نمی‌توانیم کنیم. ما فقط در معرض اقتضاء می‌توانیم اثر داشته باشیم یعنی خودمان را معرض قانونی قرار دهیم یا قرار ندهیم.
- به طور خلاصه ما در حوزه قوانین می‌توانیم:

۱- مراتب حقایق را تشخیص دهیم که به آن «تفصیل» گویند.

۲- رابطه خودمان با حقایق را تشخیص دهیم که به این «سبیل» گویند. یعنی اینکه در معرض چه حقیقتی قرار بگیریم یا قرار نگیریم. به عبارتی، سبیل یعنی در معرض حقیقت قرار گرفتن یا نگرفتن. این مسئله «سیر» ایجاد می‌کند. یعنی سیر انسان بعد از در معرض قرار گرفتن یا نگرفتن حقیقت را «سبیل» گویند.

۳- اینکه انسان کدام سبیل را انتخاب کند، که به آن «خیرشناسی» گویند. (گزینش به نسبت مرتبه و شرایط و اقتضائات)



- توجه: معارفی که در آیات این سوره بیان شده است همگی در نظام فطری انسان قرار دارند.

- همه قوانین جاری در نظام انسانی، «همانند» قوانین جاری در هستی است.

- بین مفاهیم شب و روز و خواب، باید نسبت‌ها را فهم کنیم. شب و روز مفاهیم بسیار وسیعی هستند و انسان هیچ دخل و تصرفی در

آنها نمی‌تواند داشته باشد در حالی که خواب قانونی پایین‌تر است که انسان می‌تواند آن را تغییر دهد و عقب و جلو بیندازد.

- شب و روز مجموعاً «یوم» نامیده می‌شوند ← هر یومی دارای دو بخش شب و روز است.

- شب بخش «نهفته» و روز بخش «آشکار» است.

- هر دوره از پیشرفت انسان نیز دارای دو بخش شب و روز است.

- قوانین چرخش انسان (تصریف) به نسبت حقیقت. یعنی انسان، حقیقتی مانند ایجاد یک صفت خوب را ابتدا باید در نظر بگیرد که

می‌خواهد به آن صفت خوب برسد و سپس نسبت به آن شناخت پیدا کند و بعد از آن بفهمد که آن حقیقت چگونه در زندگی جاری می‌شود و سپس از منافع آن حقیقت استفاده کند.

- «تقوا» مانند خورشید است که اگر به زندگی کسی بتابند زندگی او را روز می‌کند و اگر نتابد همیشه در حالت نهفتگی‌اش می‌ماند و

نمی‌توان گفت که او حیات دارد. یعنی اگر کسی مرده باشد نه شب دارد و نه روز زیرا آدم حی است که شب و روز دارد. خواب

برای یک انسان حی به معنای تعطیل بودن نیست بلکه به معنای «تثبیت داده‌ها» است یعنی او نسبت به حقایق تثبیت دارد. (توجه:

سُبَات به معنای آرامشی است که انسان را به تثبیت می‌رساند.)

- توجه: شب و روز خَلْفَه هستند یعنی می‌توانند همدیگر را جبران کنند.

- نکته‌ای درباره‌ی روزهای هفته: قبل از ظهور اسلام یکشنبه‌ها تعطیل بوده است و شنبه‌ها به منزله‌ی پنجشنبه کنونی ما بوده است اما بعد

از ظهور اسلام، «جمعه» سیدالایام نامیده شد و شنبه روز اول هفته قرار گرفت. این مسئله بین اهل کتاب و مسلمانان تمایز ایجاد کرد.

(برای به دست آوردن خصوصیات روزهای هفته می‌توان به صحیفه‌ی علویه دعای امیرالمؤمنین مراجعه نمود.)

- توجه بسیار مهم: انسان برای هر تغییری در زندگی‌اش ناچار است بحث شب و روز را لحاظ کند و اگر انسان نخواهد بر اساس

«قوانین و شب و روز» تغییرات را در زندگی‌اش لحاظ کند حتماً به اشتباه و عجله می‌افتد.

- اگر انسان این مسائل را بداند می‌فهمد که باید مراتب و مقدمات هر کار را رعایت کند و می‌داند که رسیدن به کمال، احتیاج به طی

مراتب دارد و از طرف دیگر می‌داند که طی مراتب کردن احتیاج به سرعت دارد اما سرعت باید در خود طی کردن باشد و این مسئله

قابلیت برنامه‌ریزی به انسان می‌دهد. مثلاً بسیار دوست داریم مانند آقای بهجت شویم در حالی که فاصله معنوی ما با ایشان بسیار

بسیار زیاد است. در ابتدا نگاه می‌کنیم که آقای بهجت در تک‌تک کارهایشان چه می‌کردند ما هم می‌خواهیم همان کارها را کنیم و به همین علت عرفان برایمان دست نیافتنی می‌شود در حالی که باید به آقای بهجت و حتی افراد بالاتر از ایشان به عنوان «غایت» نگاه کنیم نه نقشه مسیر. حتی اگر به جای آقای بهجت، «رسول‌الله» را در نظر بگیریم نباید احساس کنیم که رسول از ما دور است بلکه او مانند خورشید است. ما باید سیلی برای رسیدن به رسول برای خود اتخاذ کنیم.

- توجه: «قوانین» در حوزه مادیات نیستند بلکه از سنخ مجردات هستند و ما هر قدر ارتباطمان را با تجردات بیشتر کنیم حظمان از قوانین بیشتر می‌شود.

- گزاره‌های زیر بسیار مهم است:

- ۱- نظام عالم در سیطره قوانین هستی قرار دارد.
- ۲- امکان کشف این قوانین به انسان داده شده است.
- ۳- این قوانین دارای سطح و مرتبه هستند. برخی بر برخی دیگر سیطره دارند.
- ۴- هر قدر قانونی بر قانون دیگر سیطره داشته باشد دارای مرتبه بالاتری است.
- ۵- نظام دستیابی به قوانین از راه تفکر و ذکر (وحی) می‌باشد.
- ۶- دستیابی به قوانین از راه ذکر به دلیل تفوق ذکر بر تفکر هموارتر و سهل‌تر است.
- ۷- دستیابی به ذکر به عنوان راه نزول حقایق از تفکر دشوارتر و سخت‌تر است.
- ۸- همان‌طور که روشی برای دستیابی به قوانین از طریق تفکر وجود دارد، برای دستیابی به قوانین از طریق ذکر نیز روش‌هایی وجود دارد.
- ۹- این روش‌ها لاجرم از وحی و توسط انبیاء انتقال پیدا می‌کند و نوع بشر از آن بی‌بهره است.
- ۱۰- نظامی که توسط این روش‌ها ابداع می‌شود ماهیتاً با نظامی که از روش‌های تفکر القاء می‌گردد متفاوت است. میزان تفاوت به اندازه میزان تفاوت ماهوی ذکر و فکر است.
- ۱۱- تاکنون نظامی به نام نظام ذکر در عالم پیاده‌سازی نشده است. آنچه در اکنون جامعه وجود دارد حاصل از فعالیت نظام فکر انسان در هستی است.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلهم رب العالمین